

حکایتی از چاپلوسی درباریان و نقطه ضعف شاه قاجار

۲۸ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۹:۲۳

حکایتی تاریخی از چاپلوسی درباریان ناصرالدین شاه و ضعف او که افرادی را در کنار خود جمع کرده که جز تملق و چاپلوسی کار دیگری نمی کنند.

جوان و تاریخ: حکایتی تاریخی از چاپلوسی درباریان ناصرالدین شاه و ضعف او که افرادی را در کنار خود جمع کرده که جز تملق و چاپلوسی کار دیگری نمی کنند.

روزی ناصرالدین قاجار و همراهانش رفتند به باغ دوشان تپه، نهال گل سرخ قشنگی جلوی عمارت، نظر شاه را جلب کرد، فوری کاغذ و قلم برداشت و شروع به نقاشی آن گل نمود. تمام که شد، آنرا به درباریان نشان داد و پرسید چطور است؟ مستوفی الممالک پاسخ داد "قربان خیلی خوب است".

اقبال الدوله گفت "قربان حقیقتاً عالی است"

و اعتمادالسلطنه نیز عرض کرد "قربان نظیر ندارد"

و بعد یکی دیگر گفت "این نقاشی حتی از خود گل هم طبیعی تر و زیباتر است"...

نوبت به ضیاءالدوله که رسید گفت "حتی عطر و بوی نقاشی قبله عالم از عطر و بوی خود گل، بیشتر و فرحناکتر است". همه حضار خندیدند.

بعد از آنکه خلوت شد، شاه به موسیو ریشار فرانسوی* گفت: وضع امروز را دیدی؟ من باید با اینها مملکت را اداره کنم.

پرتوی آملی وزیری، مهدی - "چکیده های تاریخ" تهران: انتشارات اشاره، چاپ ۷۹، ص ۹۲۳

*ژول ریشاریا میرزارضا خان، نخستین معلم زبان فرانسه مدرسه دارالفنون (متولد ۱۲۳۱ ق در پاریس - وفات ۱۳۰۸ ق در تهران)

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۰۵۸/حکایتی-از-چاپلوسی-درباریان-شاه-ضعف-نقطه>